

## «ایران شناسی را از نهادند شناسی آغاز می کنیم»

### اشاره :

جلسه‌ی جشن آغاز پنجمین سال تشکیل مؤسسه‌ی فرهنگی علمیرادیان عصر روز دوشنبه ۷۸/۸/۱۰ در تالار مؤسسه با حضور مهندس محمد حسین علمیرادیان - بنیان گذار - و بیش از یک صد نفر از استادان ، دانشجویان و صاحب نظران نهاوندی مقیم مرکز برگزار شد . در این جلسه فعالیت های چهار سال گذشته و برنامه های آینده توسط دکتر اسماعیل شهبازی و دکتر حسین داودی به اطلاع حاضران رسید و نوشته‌ی کوتاهی از سوی آقای حسن پاسیار عضو دیگر هیئت امنا قرائت شد پس فیلم افتتاحیه‌ی مجتمع ورزشی علمیرادیان نهاوند توسط رئیس جمهوری ایران (مرداد ۷۸) به نمایش گذاشته شد .

در این بخش نوشته‌ی آقای حسن پاسیار را که حاوی نگرش و محور اصلی فعالیت های مؤسسه است می خوانیم .

این شعار ضمن آن که محور اصلی فعالیت های مؤسسه‌ی فرهنگی علمیرادیان را تشکیل می دهد ، نشان دهنده‌ی نگرش دست اندکاران این مؤسسه از آغاز فعالیت بوده است . فعالیتی که از آبان ماه سال ۱۳۷۴ به صورت رسمی شروع شد و اینک با انتشار فصل نامه‌ی فرهنگان در پنجمین سال فعالیت خود قرار دارد . حال ، «فرهنگان» نیز شعار مؤسسه را نصب العین خویش قراردادده است ، تا از رهگذر شناخت ویژگی های نهاوند به عنوان پیر شهر ایران زمین نگاهی عمیق و علمی بر میهن پهناورمان بیفکند .

فرهنگان در تلاش است در این هنگامه‌ی ورود به هزاره‌ی سوم میلادی که بشر استیلا بر سایر کرات آسمانی را در سر می پروراند ، در این دهکده‌ی جهانی سهمی هرچند اندک را به خویش اختصاص دهد . شاید اگر مرد و زن نهاوندی ، آستین همت بالا نزنند و در حیات فرهنگی - اجتماعی خویش صاحب سهام نشوند ، چشم دوختنشان به آینده‌ای روشن سرابی بیش نباشد .

از یاد نبرده‌ایم ده‌ها سال را که به انتظار آسفالت جاده‌ای نشستیم ، به امید این که

راهی برای خروج شهرمان از بن بست بیابیم ، تا بدین وسیله در افق آرزوهایمان گشایش رخ دهد و رشد و توسعه پیدا کنیم . حال آن که در این مدت بسیاری از عقب افتادگی هایمان تحت الشعاع آن جاده فرارگرفت . ولی آن چه عایدمان گردید جز سر درگمی در هزارتوی تاریخ ، ثمره ی دیگری در بر نداشت . در این جا هدف آن نیست که مهندسی شهرسازی به نقد کشیده شود ، چه بسا باید بر دست و جبین آنان که در این راه همتی به خرج دادند بوسه زد . ولی بحث ما بحث مهندسی اجتماع است و به عبارت دیگر بازخوانی تحولات اجتماعی و فرهنگی جامعه است ، تا از این طریق دریابیم ره به کجا می بریم و دریابیم تا مردمی در باورهای فرهنگی خویش تحول ایجاد نکنند و علائق مشترکی در مشارکت اجتماعی پیدا نمایند در سرنوشتشان و سرگذشتشان تغییر مطلوبی حاصل نخواهد شد .

هم اکنون بر فراز قرن بیستم نشسته ایم و مجدداً فرصتی فراهم شده است تا باز مروری داشته باشیم بر آن چه که داشته ایم و آن چه می بایست داشته باشیم . در طول این قرن مشکل واقعی ما و تمام کشورهای جهان سوم مسئله ی «توسعه» بوده است . توسعه به معنای افزایش تولید ملی ، بهبود وضعیت معیشت مردم ، سامان یافتن شاخص های آموزشی و بهداشتی ، تأمین امنیت و به دست آوردن هویتی جدید که هم مبتنی بر نیازهای امروز ما باشد و هم ریشه در تاریخ ، سنت و مذهب این دیار داشته باشد .

در طول قرن گذشته بارها به منظور دست یافتن به این مهم یعنی تلفیق ارکان مختلف یک توسعه ی پایدار دست به تجربه زدیم ، ولی هربار به بیراهه افتادیم . چرا؟ این سؤالی است که پاسخ به آن تا اندازه ای می تواند راهی فرا روی ما برای رهایی از سردرگمی ها بگشاید که در فراز و فرودهای قرن بیستم با آن دست به گریبان بودیم .

در خلال قرنی که چندی پیش پشت سر نهادیم دو گونه وضعیت نامتجانس را تجربه کردیم . تجربه ی نخست به زمانی برمی گردد که درآمد نفتی کشور ، این امکان را فراهم آورد که با برخورداری از یک رفاه نسبی پایه های اصلی توسعه را بنیان نهیم . تجربه ی دیگر در حالی به وقوع پیوست که با کاهش درآمدهای نفتی این احتمال قوت گرفت که مشکلات ناشی از این موضوع ما را به تعقل و تفکر و در نهایت تلاش و خودکفایی رهنمون سازد . ولی در هر دو تجربه ، موفقیتی نصیبمان نشد چه آن موقع که درآمد کشور از ۲ میلیارد دلار در سال ناگهان به ۲۰ میلیارد دلار افزایش یافت و چه زمانی که درآمدهای نفتی حتی کفاف دخل و خرج کشور را نمی داد .

در سال‌های اخیر در برابر چنین پدیده‌های اجتماعی، معرکه‌ای از نظریه پردازی‌ها در گرفته است. این دیدگاه‌ها هر یک تلاش می‌کنند که علت العلل مشکل دیرپای ایران زمین را به نحوی توضیح و توجیه نمایند. در این میان مخرج مشترک برخی از این نگرش‌ها که از عمق و منطق قابل قبولی برخوردارند تأکید بر توسعه فرهنگی به عنوان مشکل‌گشای توسعه نیافتگی در کشور ماست.

در تأیید این راه‌حل، وضعیت ایران با بسیاری از کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه مقایسه گردید و در مقابل ما تنها معادله‌ای یک مجهولی را قرار داده است که در این تناسب آن مجهول نیز معلومی به نام توسعه فرهنگی است.

طبیعتاً در چنین شرایطی موقعت نهادند نیز به عنوان منطقه‌ای کوچک متأثر از تحولاتی است که در چارچوب کشور به وقوع می‌پیوندد. بدون تردید مشکله‌ی نه‌اوند جزئی از مشکل اساسی جامعه‌ی ماست. مشکله‌ای که به فراخور وضعیت و امکاناتش راه حل مشابه را طلب می‌کند. از آن‌جا که سرزمین ما متشکل از مناطق مختلف با آداب و رسوم و خرده فرهنگ‌های گوناگونی است که در جغرافیایی به نام ایران جای گرفته‌اند، برای کالبد شکافی مختصات آن به شناختی منطقه‌ای نیازمندیم. این شناخت به عنوان اولین گام در راه پر فراز و نشیب توسعه‌ی پایدار ضروری و حیاتی است. چرا که در غیر این صورت باید همانند گذشته منتظر تجربه‌های پی در پی و نافرجام بود. تجربه‌هایی که جز هزینه‌های هنگفت مادی و معنوی ثمره‌ای دیگر در پی نخواهد داشت. در این خصوص سؤال اصلی این است که: آیا دست زدن به چنین تجربه‌هایی در عصری که ما به سر می‌بریم و کاروان تمدن بشری با شتاب سرسام آوری به جلو می‌رود کاری عقلایی است؟ کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش

کی روی ره ز که پرسى چه کنى چون باشى؟

در این چنین مقطع مهم و سرنوشت ساز بیابید ما نیز در حال و آینده‌ی کشورمان سهمی داشته باشیم، ایران شناسی را از نهادند شناسی آغاز کنیم.